

تحلیل خشونت‌های تعارض آمیز و تعرض آمیز از منظر جرم‌شناسی

هادی داچک^۱

چکیده

در یک تقسیم‌بندی کلی و جرم‌شناسانه، می‌توان خشونت را به دو دسته، خشونت‌های تعارض‌آمیز (مانند: خشونت‌های خانوادگی) و خشونت‌های تعرض‌آمیز (مانند: درگیری‌های خیابانی) تقسیم نمود. خشونت پیشینه‌ای به قدمت تاریخ زندگی بشر دارد که برداشت سنتی از خشونت در گذشته در گونه بدنی محدود می‌شد، ولی امروزه دامنه‌ای وسیع از رفتارهای آزارگونه و آسیب‌زننده بدنی، کلامی و روانی را در بر می‌گیرد، و یکی از مهمترین جرائم موجود در دنیای صنعتی بویژه در شهرهای بزرگ از جمله جامعه بشری، محسوب می‌شود. اینگونه جرائم که از دامنه و گستردگی برخوردار هستند به‌رغم اختلاف‌های فراوان، در دارا بودن عوامل پرخاشگری با یکدیگر مشترک هستند. پایین آمدن و تضعیف سطح آستانه مقاومت روانی و روحی اشخاص بویژه در کلان شهرها موجب شده افراد به جای حل مسالمت‌آمیز و در واقع رفع مشکلات عاطفی فیما بین و یا سوء تفاهم با تحریک‌پذیری بیشتر و غیرعادی، واکنش‌های غیرقابل کنترل و دارای نتایج غیرقابل پیش‌بینی بروز دهند. که این می‌تواند ناشی از فقدان فرهنگ گفتگو و تبادل افکار و عدم گفتمان منطقی باشد. این امر موجب می‌گردد که افراد به جای پیروی از یک چارچوب منطقی و عقلایی با احساس‌گرایی و تبعیت از واکنش‌های غریزی سعی در حل و فصل سوء تفاهم‌ها و مشکلات داشته باشند.

واژگان کلیدی: خشونت، تعارض آمیز، قربانی، تعرض آمیز، جرم‌شناسی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزاء و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی hadidachak@gmail.com

مقدمه

از منظر جرم‌شناسی، جرم بعنوان یک آسیب اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و بعنوان پدیده‌ای است که حیات سالم زندگی جمعی را به مخاطره می‌اندازد. جرم‌شناسی به دنبال چرایی جرم است و به عبارت دیگر علم علل جرم است، اعم از عللی که در شخص مجرم است مانند بیماری‌های روانی، جنون و ... و یا عللی مربوط به بزه دیده و یا عللی که در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه وجود دارد.

جرم‌شناسی برای شناخت علل و عوامل پدیده بزهکاری و ارائه روش‌های معالجه و پیش‌بینی اقدامات مناسب برای پیشگیری جرائم از علوم مختلفی چون روانشناسی، جامعه‌شناسی، روان‌پزشکی، زیست‌شناسی بهره می‌برد. در واقع جرم‌شناسی علمی است از مجموعه علوم مختلف که به قول مارک آنسل، به مطالعه پدیده جرم از جمیع جهات می‌پردازد.

یکی از جرائمی که در جوامع مدرن و صنعتی در حال گسترش است جرائم خشونت‌آمیز است که چرایی آن به علل و عوامل مختلف چون زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و روانی وابسته است. در بعد اجتماعی، محرومیت‌های ساختاری عمده‌ترین نقش را در گرایش افراد به خشونت دارد و در بعد فرهنگی، رسانه‌های جمعی نقش بسزایی در افزایش یا کاهش خشونت دارند و زمینه‌های روانی در میان زمینه‌های گرایش به خشونت بطور عمده دارای نقش واسطه‌ای بوده و در مواقع بسیاری معلول زمینه‌های اجتماعی است.

به هر حال آنچه که امروزه نگرانی جوامع مختلف را باعث شده است، همانا وسعت و گسترش روزافزون خشونت است، کمتر روزی پیش می‌آید که رسانه‌ها ستون‌های چندی از صفحات خود و یا بخش‌هایی از اخبار خود را به شرح اعمال خشونت‌آمیز اختصاص ندهند. همه روزه شاهد ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز در سطح فردی و اجتماعی هستیم. افزایش نرخ قتل، ضرب و جرح، تجاوز، نزاع و ... همگی نشان دهنده این واقعیت است که سطح گرایش به خشونت در حال افزایش است. البته اختلاف بعنوان یک واقعیت عینی در تمام جوامع امری طبیعی است چراکه اختلاف هرچند موجب برخورد و جدایی می‌شود، در بسیاری موارد موجب رشد و ارتقای افکار و دیدگاه‌های نظری در تمام پدیده‌های اجتماعی از جمله مسائل خصوصی و خانوادگی می‌شود که در نهایت موجب تفاهم و یافتن راه‌حل منطقی خواهد شد در صورتی که به جای رابطه زور با زور از گفت‌وگو منطقی استفاده نمائیم. البته افراد عمدتاً به جای پیروی از یک چارچوب منطقی و عقلایی با احساس‌گرایی و تبعیت از جنجال‌گریزی سعی در حل و فصل سوء تفاهم‌ها و مشکلات می‌نمایند. حال آنکه در برخی موارد این نوع سازوکارها نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه موجب عمیق‌تر شدن اختلاف و بروز کینه و حس انتقام نیز خواهد شد (نجفی توانا، ۱۳۹۰).

حال سوال این است چه عواملی در شکل‌گیری خشونت دخیل هستند؟ راهکارهای مقابله با خشونت کدام‌اند؟

تلاش برای پاسخ به اینگونه سوالات بطور قطع ما را به ارائه راهکاری‌های علمی و اجرایی در کنترل و مهار خشونت در جامعه رهنمود خواهد ساخت.

۱- تعاریف و مفاهیم

۱-۱- تعارض

در فرهنگ عمید، تعارض در لغت به معنای اختلاف داشتن، متعارض و مزاحم یکدیگر شدن، با هم مخالفت کردن آمده است. و در لغت‌نامه دهخدا، تعارض در معنای یکدیگر را پیش آمدن و خلاف یکدیگر آمدن است و در نگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تعارض در معنای منازعه آشکار و غالباً مستمر بین طرف‌های ناسازگار و متخاصم آمده است.

در اصطلاح، تعارض زمانی رخ می‌دهد که در یک وضعیت اجتماعی بر سر مسائل اساسی عدم توافق وجود دارد یا ضدیت‌های احساسی باعث ایجاد اصطکاک بین افراد شود (جهان‌پنده کاظم‌پور، ۱۳۸۴: ۵۶).

تعارض همه جا هست، هیچ دو نفری کاملاً شبیه هم نیستند و از این‌رو وجود تفاوت‌های فردی دور از انتظار نیست. این تفاوت‌ها می‌توانند ناشی از مغایرت ارزش‌ها یا هر عامل دیگری باشند که نهایتاً به تعارض و اختلاف بینجامند. تعارض اجتناب‌ناپذیر است اما می‌توان تعارضات را به حداقل رساند یا برطرف‌شان کرد (مظلومان، ۱۳۵۴: ۸۱). تعارض به عوامل مختلف چون غرور، خود انگراره، فردیت و احساس رسالت و ... مربوط می‌شود. تعارض وقتی بوجود می‌آید که طرفین احساس کنند دیگری برخلاف علائق یا خواسته‌های آنها در حرکت است پس در صورتی که طرفین هیچ ضدیتی در تعاملات‌شان احساس نکنند عملاً تعارض وجود نخواهد داشت. در تعاملات بین فردی، ادراک بر واقعیت ارجح است، در واقع آنچه درک و تصور می‌کنیم بر رفتار، رویکرد و ارتباطات ما تأثیر می‌گذارد (سالاری‌فر، ۱۳۹۶: ۷۱).

بطور خلاصه، تعارض یعنی اختلاف داشتن با یکدیگر و عمدتاً میان اشخاصی که با یکدیگر رابطه کاری، عاطفی، احساسی و آشنایت قبلی دارند، اتفاق می‌افتد. بنابراین تعارض را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱) تعارض بنیادین (یا عملکردی و فعال): این نوع تعارض با مسائل کاری و محیط کار شخص در ارتباط است بنابراین دامنه تعارض بنیادین شامل تعارضات مربوط به وظایف و روندهای کاری است.

۲) تعارض احساسی (عاطفی): همانطور که از نامش پیداست از احساسات ریشه می‌گیرد و با روابط یا ناسازگاری‌های بین فردی در ارتباط است و حول محور احساسات و دلخوری‌ها، عصبانیت، نفرت طرفین می‌چرخد. این تعارض در صورتی که حل نشده باقی بماند یا تعبیر دیگر مدیریت نشود می‌تواند منجر به خشونت‌های منجر به جرح و یا حتی قتل شود. تعارض احساسی، افراد را به منفی بافی، زودرنجی، بدگمانی

و انزجار آلوده می‌کند. وجه تمایز تعارض بنیادین و تعارض احساسی در این است که تعارض بنیادین همیشه بد نیست و گاهی می‌تواند سازنده واقع شود این تعارض در محیط کارگاهی موجب ارتقاء و پیشرفت در روند کار و بویژه یک سازمان می‌تواند شود. اما تعارض احساسی همواره با پیامدهای مخرب همراه است (دژآلود، ۱۳۹۶: ۷۱).

۲-۱- تعرض

در فرهنگ عمید، تعرض در لغت در معنای حمله کردن - دست درازی کردن، به امری یا کاری پرداختن آمده و در لغت‌نامه دهخدا، تعرض در معنای پیش آمدن بیان گردیده است. مترادف تعرض، اعتراض، پرخاش، تجاوز، تعدی، تهاجم، حمله، دراز دستی، دست اندازی، شکایت، شکوه، عتاب، تخالف، هجوم، رو برگردانیدن، دست درازی کردن می‌باشد. همسو با معنای لغوی، در اصطلاح هم تعرض، مبین حمله، تهاجم و اعمال خشونت نسبت به دیگری است. جرائم تعرض‌آمیز (اعم از قتل، ضرب و جرح) معمولاً بین اشخاصی که هیچ شناخت قبلی از یکدیگر ندارند اتفاق می‌افتد بنابراین در بزه تعرض‌آمیز افراد بدون اینکه یکدیگر را بشناسند بر اثر یک حادثه خارجی مانند عدم رعایت حق تقدم یا موارد مشابه ابتدا پرخاشگری کلامی و بعد پرخاشگری فیزیکی انجام می‌دهند و در نهایت یکی از طرفین یا جملگی مرتکب صدمات یا جراحات و یا حتی قتل می‌شوند (عزیزی، ۱۳۸۶).

خلاصه اینکه خشونت‌های تعرض‌آمیز ناشی از هیجانات اتفاقی است و به دلیل برخوردهای مقطعی (مثلاً عدم رعایت حق تقدم در رانندگی) و پایین بودن آستانه تحمل، خشونت کلامی و نهایتاً استفاده از زور اتفاق می‌افتد و در نهایت برخوردهای فیزیکی و بر هم خوردن تعادل قدرت منجر به وقوع جرم بر تمامیت جسمانی دیگری می‌شود. بدون اینکه قبلاً سابقه عدواتی بین افراد وجود داشته باشد.

۳-۱- خشونت

خشونت در لغت به معنی درشتی، تندی کردن، ضد نرمی، غضب و ... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۹۳) و در اصطلاح عبارت است از اقدام علیه جسم و جان، شرف، مال و حقوق افراد، بطوریکه ایجاد ترس نماید. خشونت هر نوع اقدام فیزیکی مانند ضرب و جرح و قتل و ... و همچنین اقدام معنوی مانند توهین، تحقیر، تهدید و .. را در بر می‌گیرد (رضوانی، ۱۳۸۶: ۳۶۱).

خشونت به معنای پاسخ نادرست به ناکامی‌ها و شکست‌های زندگی است. اگر در زندگی تان دچار ناامیدی و یأس پی در پی می‌شوید، ممکن است راحت‌ترین پاسخ ممکن را بروز خشم بدانید که در واقع این بدترین نوع پاسخ به اتفاقات بد زندگی محسوب می‌شود. به زبان دیگر خشونت اساساً به معنای راهی برای آسیب رساندن به دیگران تعریف می‌شود (محمد نسل و اشراقی، ۱۳۸۸: ۹۱).

خشونت به دنبال احساس خشم شدید بروز پیدا می‌کند. بنحویکه با تخلیه آنی هیجان منفی در درون خود، می‌خواهید احساس راحتی کنید. غافل از اینکه این عمل هم عواقب بدی به دنبال دارد، هم خشم‌تان بطور صحیح تخلیه نمی‌شود (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

سازمان بهداشت جهانی خشونت را اینگونه تعریف می‌کند: «استفاده عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت، تهدید یا اقدام واقعی علیه خود، شخص دیگر، یا علیه گروه یا جامعه که منجر به آسیب، مرگ، آسیب روانی، ناهنجاری یا محرومیت شود».

در یک تقسیم‌بندی کلی خشونت به خود محور- بین فردی- جمعی تقسیم می‌شود.

۱) خشونت خود محور: در این نوع خشونت شخص خودش را می‌آزارد مانند: خودزنی- خودکشی.

۲) خشونت بین فردی: این نوع خشونت خود به دو نوع تقسیم می‌شود.

الف) خشونت خانوادگی و خشونت با شریک زندگی و اعضای خانواده؛

ب) خشونت اجتماعی که بطور کلی در خارج از خانه و بین افرادی که ارتباطی با یکدیگر ندارند یا ممکن است یکدیگر را بشناسند رخ می‌دهد. مانند: جرائم خیابانی، تجاوز جنسی و ...

۳) خشونت جمعی: این نوع خشونت به اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شود و دربردارنده انگیزه‌های احتمالی برای اعمال خشونت نسبت به گروه‌های بزرگتر افراد یا دولت‌هاست.

مانند: جنایات جنگی، اقدامات تروریستی و ...

در این مقاله قسم دوم یعنی خشونت بین فردی موردنظر بوده و مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوع خشونت خود به دو نوع خشونت تعارض‌آمیز و خشونت تعرض‌آمیز تقسیم می‌شود.

در خشونت تعارض‌آمیز، طرفین با یکدیگر رابطه عاطفی، خانوادگی، شراکت و رفاقت و ... دارند (غلاملو و سکوتی علی‌آبادی، ۱۳۹۸).

افراد ابتدا با حسن سلوک روابطی را با هم آغاز می‌کنند، این روابط ادامه پیدا می‌کند اما بروز یک اتفاق موجب می‌شود آن هماهنگی و رابطه خوب به ناهماهنگی، تضاد، سوء تفاهم، بدبینی و کینه تبدیل شود و در نهایت شاهد خشونت اعم از ضرب و جرح و حتی بعضاً قتل خواهیم بود.

در خشونت تعرض‌آمیز، که معمولاً بصورت اتفاقی و بدون برنامه‌ریزی قبلی بروز می‌کند، افراد بدون اینکه یکدیگر را بشناسند بر اثر یک حادثه خارجی مانند عدم رعایت حق تقدم یا موارد مشابه ابتدا پرخاشگری کلامی و بعد پرخاشگری فیزیکی انجام می‌دهند (نجفی توانا، ۱۳۹۸: ۸).

بنابراین در خشونت تعرض‌آمیز، بروز خشونت بصورت آنی و اتفاقی است و به دلیل پایین بودن آستانه مقاومت روانی و به محض کوچکترین حادثه و ایجاد تحریک، شخص تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از خود واکنش نشان می‌دهد (نجفی توانا، ۱۳۹۰).

یکی از مهمترین انواع خشونت‌های تعارض‌آمیز، خشونت خانوادگی است که گونه‌های آن شامل:

خشونت فیزیکی (تنبیه بدنی، قطع عضو، قتل و ...)

خشونت جنسی (تجاوز جنسی، سوء استفاده جنسی و ...)

خشونت روانی (توهین، تحقیر، تهدید، باج‌خواهی، حسادت و ...)

محرومیت و محدودیت (از بین بردن استقلال مالی، محدودیت در رفت و آمد و ... (یحیی‌زاده و آرمان، ۱۳۹۷).

۱-۴- خشونت خانگی

خشونت خانگی الگویی از رفتارهایی است که موجب ترساندن، کنترل، تحقیر، مزوی کردن، ایجاد وحشت، ترور، اجبار، تهدید، سرزنش، صدمه، آسیب یا مجروح شدن فرد می‌شود؛ و می‌تواند شامل اقدامات فیزیکی، جنسی، عاطفی، اقتصادی یا روانشناختی، و یا تهدیدهایی باشد که شخص برای کسب یا حفظ قدرت و کنترل شخص یا اشخاص دیگر از آنها استفاده می‌کند.

۸۲

خشونت خانگی شامل موارد زیر است:

۱) سوء استفاده جسمی: کتک زدن، سیلی زدن، هل دادن، چنگ زدن، نیشگون گرفتن، گاز گرفتن، کشیدن مو و غیره. سوء استفاده جسمی شامل ممانعت از برخورداری از درمان پزشکی یا مجبور کردن به مصرف الکل و یا مواد مخدر نیز می‌شود.

۲) سوء استفاده جنسی: اجبار یا تلاش برای واداشتن به هرگونه ارتباط جنسی یا رفتاری بدون رضایت. سوء استفاده جنسی شامل اجبار به رابطه جنسی پس از بروز خشونت فیزیکی یا تحقیر فرد از نظر یک رفتار جنسی است، اما مطمئناً به تجاوز زناشویی محدود نمی‌شود.

۳) سوء استفاده عاطفی: تضعیف احساس عزت نفس یا اعتماد به نفس فرد. این حالت می‌تواند تضعیف توانایی‌های فردی، اسم گذاشتن یا آسیب زدن به روابط شخص با فرزندان را شامل شود.

۴) سوء استفاده اقتصادی: ایجاد یا تلاش برای ایجاد وابستگی مالی فردی با کنترل کامل منابع مالی، ممانعت از دسترسی شخص به پول یا ممنوعیت حضور شخص در مدرسه یا کار.

۵) سوء استفاده روانی: ایجاد ترس با تهدید. تهدید به ایجاد آسیب فیزیکی در خود، همسر، کودک، یا خانواده یا دوستان؛ از بین بردن حیوانات خانگی و تخریب اموال؛ و جدایی تحت اجبار از خانواده، دوستان، یا مدرسه و یا کار (یارارشدی و دیگران، ۱۳۹۲).

۲- علل بروز خشونت و راهکارهای مقابله با آن

خشونت علل گوناگونی دارد که طیف وسیعی از دلایل را شامل می‌شود. در واقع چندین عامل منشأ خشونت هستند. شناسایی و کنترل این عوامل به فرد کمک می‌کند تا در هنگام مواجهه با مسائل خشم خود را مدیریت کند. در ادامه علل خشونت را در دو دسته فیزیولوژی و روانشناختی تقسیم‌بندی کرده‌ایم.

۱) علل فیزیولوژیکی خشونت: اغلب عوامل فیزیولوژیکی در کنترل و اختیار فرد پرخاشگر نیستند. در هر صورت نمی‌توان خشونت را با این فرضیه که فرد کنترلی بر رفتار خود ندارد، توجیه کرد. سکتة مغزی، آسیب‌های مغزی، سکتة قلبی، کمبود برخی ویتامین‌ها، کمبود برخی املاح و مواد معدنی در بدن، باعث ایجاد خشونت و خشم در فرد می‌شود. علل فیزیولوژیکی در بدن بیمار بررسی می‌شوند.

۲) علل روانشناختی خشونت: اصلی‌ترین علل خشونت را باید در روان فرد جستجو کرد. گاهی عوامل روانی خشونت ریشه در یک تعارض حل نشده دارند. یعنی فرد در مقابل یک مسئله و یا احساس دچار دوگانگی^{۸۳} است. این دوگانگی اغلب خود را به صورت طغیان‌های پرخاشگرانه در مقابل دیگران نشان می‌دهد. یکی دیگر از علل روانی می‌تواند ناتوانی در کنترل هیجانات باشد (میرزاییگی و دیگران، ۱۳۹۷).

۲-۱- علل بروز خشونت

بطور کلی نظریه‌های مرتبط با علل بروز خشونت را می‌توان در سه دسته کلی زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی دسته‌بندی نمود.

زیست‌شناسان اساساً عواملی مانند نقص جسمانی و ژنتیکی و در یک کلام عوامل درونی فرد را عامل خشونت و بطور کلی هر نوع کژ رفتاری می‌دانند. آنها خشونت را امری طبیعی می‌شناسند که به صورت ذاتی در وجود برخی افراد نمود بیشتری دارد، سزار لمبروز معتقد بود جنایتکاران تابع عوامل و نیروهایی که خارج از اراده آنها عمل می‌کنند هستند در نتیجه در مقابل رفتاری که انجام می‌دهند مسئولیتی ندارند و به نوعی رجوع به اصل حیوانی یا سیر قهقرایی به توحش داشته باید با آنان به مانند حیوانات مودی و درنده رفتار کرد (مهدوی، ۱۳۹۷).

طبق یکی از نظریه‌های زیست‌شناسی افرادی که دارای هیكل عضلانی و نیرومندتر از سایر تیپ‌ها هستند، پرخاشجوتر و در نتیجه نسبت به کسانی که بدن باریک‌تری دارند و یا افرادی که چاق هستند احتمال بیشتری دارد کجرو و بزهکار شوند (ویلیام شلدون).

نظریه (منحرف سرشتی) از دی تولیو نیز در زمره دیدگاه‌های زیست‌شناسانه علل انحراف و پرخاشگری قرار می‌گیرد و همچنین می‌توان از اکستر آلمانی نام برد که کتاب او تحت عنوان زیست‌شناسی کیفی، حاوی مطالب مختلف در همین رابطه می‌باشد.

مطالعات زیست‌شناسان امروزه بر اثرات ژنتیک و توارث متمرکز است و تأثیر ترکیبات کروموزومی بر نحوه عملکرد انسان و وجود ارتباط بین اختلاف کروموزومی با رفتار فرد با کم و زیاد بودن کروموزم X و Y و اثر آن بر بزهکاری از دیگر تحقیقاتی است که در این زمینه به عمل آمده است.

تذکر این نکته لازم است که نمی‌توان بطور مطلق، جبر زیستی را پذیرفت (کی‌نیا، ۱۳۶۹: ۱۱۳) و عوامل اجتماعی را نادیده انگاشت. به دیگر سخن، جبر جنایی زیستی، به اعتباری که مدافعین آن معتقدند، وجود ندارد، بلکه این اختلالات می‌تواند زمینه‌ساز و تسهیل کننده ناسازگاری و نه علت محتوم آن باشد در این رابطه انریکوفری با وصف اعتقاد وجود بزهکار مادرزاد، صریحاً می‌گوید: «گرچه فردی ممکن است از نظر بیولوژی بیمار و تبه‌کار آفریده شود ولی هیچگاه دست به ارتکاب جرم نخواهد زد مگر آنکه محیط اجتماعی و عوامل موجود در آن بر او اثر گذاشته و او را به سوی تبه‌کاری سوق دهد» (نجفی توانا، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

۸۴

۲-۲- مکتب روانشناسی

افراد مبتلا به اختلالات فکری و شعوری و یا پریشانی‌های خلقی و یا دیگر عوارض روانی بسیار شدید، قدرت سازگاری و تطبیق خود با محیط و اجتماع را نداشته و راحت‌تر از افراد معمولی تحت تأثیر عوارض و شرایط واقع و مرتکب اعمال منافی با نظم عمومی می‌گردند.

بسیاری از اندیشمندان کیفی که از دیدگاه روانشناسی، بزه و بزهکار را مورد مطالعه قرار داده‌اند، معتقدند که جرم ناشی از عدم تعادل روانی اشخاص به معنای عام کلمه می‌باشد که شامل انواع اختلالات روانی، آسیب‌های مغزی، مشکلات روحی و شخصیتی افراد می‌باشد.

اینان خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی ویژگی‌های روانی را بعنوان عنصر تمام کننده و علت بزهکاری یا ناهنجاری می‌دانند و بعضی دیگر اینگونه خصیصه‌ها را از عوامل زمینه‌ساز و مستعد کننده تلقی می‌کنند که با تقویت عوامل اجتماعی و بیرونی ممکن است اشخاص را به طرف ارتکاب جرم سوق دهند.

از دیدگاه روانشناسانه، ناهنجاری‌های رفتاری همچون خشونت، معلول تجربه‌های تلخ دوران کودکی فرد است که ناشی از روابط ناسالم فرد و عوامل اجتماعی است (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

این علم بیشتر به کمک روانکاوی و روانپزشکی و با استفاده از ابزار تست، به علل رفتارهای جنایی و یا ناسازگاری افراد توجه وسیعی در شناخت انگیزه‌های روانی این ناهنجاری‌ها دارد.

از مهمترین اندیشمندانی که از دیدگاه روانشناسانه به بررسی ناهنجاری‌های رفتاری پرداخته‌اند می‌توان از ژان پیناتل، دوگرف، مونه ریدر، مایو، روزه، موچیلی، دلارد، لاگوش، اسنارد، مک شیلر و غیره نام برد اهمیت عوامل روانی در کشاندن یک فرد به سوی بزهکاری انکارناپذیر است اما علت تام نیست. در همین خصوص پیناتل می‌گوید: «وجود نقایص هوشی و عدم تعادل شخصیتی، ضرورتاً مثبت رابطه علمی بین آنها و بزهکاری نیست» (نجفی توانا، ۱۳۹۹: ۲۰۵).

۲-۳- مکتب جامعه‌شناسی

این مکتب بیشتر بر محور عوامل محیطی تکیه داشته و اثرات آنها را بر بزهکاری مورد توجه قرار می‌دهد و سعی دارند علل و عوامل جرم و خشونت را در بستر اجتماع پیدا کنند. از پایه‌گذاران مکتب جامعه‌شناسی کیفری می‌توان از انریکو فری نام برد که کتابی هم به همین عنوان منتشر نمود. از دیدگاه، محققینی که از این باب به موضوع ناهنجاری‌های رفتاری پرداخته‌اند، اساساً عوامل اجتماعی و تأثیر محیط بر زندگی انسان‌ها و سوق آنها به سوی بزهکاری اهمیت فراوانی دارد.

۸۵

لاکاسانی، پزشک فرانسوی، بدون اینکه اثر عوامل فردی بر بزهکاری را رد کند، اولویت خاصی برای پارامترهای محیطی قائل بود. جمله معروف او: «هر جامعه‌ای لایق مجرمین است که خود پرورش داده است». همچنین فون لیست آلمانی معتقد بود تأثیر شرایط اجتماعی بیش از شخصیت بزهکار است پس به مقتضیات اجتماعی باید بیش از شرایط فردی توجه نمود.

به عقیده او: «جرم نتیجه همگانی عملیات شخصیت بزهکار- در لحظه ارتکاب - با شرایط موقتی است که او را حاطه کرده‌اند». یاگابریل تارد که معتقد بود جرم ناشی از تقلید است و همچنین ادوین ساترلند آمریکایی که معتقد بود، جرم ناشی از معاشرت با افراد ناباب است.

رابرت مرتون معتقد است که هرگاه بین اهداف مقبول اجتماعی و وسایل دستیابی به این اهداف شکاف بیافتد و همه اعضای جامعه از طریق وسایل در دسترس نتوانند به اهداف موردنظر برسند برخی افراد جهت رسیدن به اهداف مورد نظر از وسایل نامشروع استفاده می‌کنند و در نتیجه ناهنجاری رفتاری رخ می‌دهد (همان، ۱۳۹۹).

محققینی همانند کوهن اعتقاد به خرده فرهنگ بزهکاری دارند، بدین معنا که، طبقات پایین جامعه در زندگی از یک محرومیت و ناامیدی رنج می‌برند و دچار ناکامی می‌شوند، دست به ایجاد خرده فرهنگ کجرو می‌زنند

و ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت و مخالف با ارزش‌های مسلط جامعه خلق می‌کنند. ایجاد رعب و وحشت، میل به خشونت و ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز از خصلت‌های خرده فرهنگ‌های کجرو است (ممتاز، ۱۳۸۵: ۱۰۲). مارکس و انگلس، بزه را ناشی از بی‌عدالتی اقتصادی دانسته‌اند. و اینکه خشونت و جرم عکس‌العملی است در مقابل بی‌عدالتی اجتماعی.

کته بلژیکی و میشل گری فرانسوی در بیان تأثیر محیط (بویژه آب‌وهوا و اقلیم) در وقوع جرم اقدام به مطالعات علمی از طریق مطالعه میدانی و استفاده از آمار جنایی نموده‌اند.

به هر حال، سعی در شناخت ویژگی‌های محیط جرم‌زا و مقایسه آن با محیط غیر جرم‌زا، بررسی بزهکاری در محیط‌های مختلف خانوادگی، آموزشی، کار و ... به منظور شناخت شرایط و عواملی که انسان را به بزهکاری هدایت نموده است، از جمله محورهای اصلی علم جامعه‌شناسی کیفری است (نجفی توانا، ۱۳۹۹: ۲۲۴).

بنابراین از منظر جامعه‌شناسی، در بروز پدیده خشونت و پرخاشگری، عوامل مختلف اجتماعی و محیطی از جمله محیط خانوادگی، محیط آموزشی، عوامل اقتصادی، مهاجرت، وسایل ارتباط جمعی و ... مورد مطالعه قرار می‌گیرد (یعقوبی دوست، ۱۳۹۲: ۵۸). البته باید به این نکته توجه داشت که هیچ یک از این عوامل اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند علت بزهکاری قلمداد شوند بلکه اثر بخشی هر یک، در رابطه و منوط به قدرت و نفوذ و مساعدت عوامل دیگر قابل تصور است.

۳- راهکارهای مهار خشونت

با عنایت به علل گرایش خشونت که در سه محور زیستی، روانی و اجتماعی بیان گردید، راه‌های مهار آن را نیز در همین سه محور می‌توان تبیین نمود.

۳-۱- راهکارهای مقابله با عوامل زیستی گرایش به خشونت

عوامل زیستی گرایش به خشونت جزء آن دسته عواملی هستند که در زمینه مطالعه و شناسایی آنها و بویژه در زمینه مقابله با آنها تحقیقات و مطالعات منسجم و هدف داری را شاهد نبوده‌اند. از آن گذشته شکل‌گیری بخش عمده‌ای از اینگونه عوامل به صورت طبیعی بوده و دانش بشری فعلاً اجازه مداخله و جلوگیری از شکل‌گیری آنها را نمی‌دهد؛ بنابراین عمده راهکارهای این بخش عبارتند از راهکارهایی است که به اصطلاح جنبه حمایتی، کنترلی و درمانی دارد. عمده راهکارهای این بخش عبارت از راهکارهایی است که به اصطلاح جنبه حمایتی، کنترلی و درمانی دارد (مهربان، ۱۳۹۶: ۹۴).

برخورداری از امکانات و تسهیلات مناسب خدماتی- درمانی می‌تواند احتمال بروز اختلالات هورمونی و نیز نقص دستگاه عصبی و بیماری‌های مرتبط با کروموزوم را به حداقل کاهش دهد.

انجام غربالگری مرتب شهروندان بویژه در سنین آغازین زندگی، می‌تواند منجر به شناخت افرادی که بواسطه نواقص جسمی و عصبی مستعد بروز خشونت هستند شده و با تجویز راهکارهای مختلف اعم از دارویی و غیردارویی به پیشگیری از بروز خشونت در این افراد همت گمارد (پیشگیری کنشی) روان‌پزشکان با تکیه بر دیدگاه زیست‌شناختی، خشونت را ناشی از اختلالات عصبی می‌دانند از این منظر، چاره کار برای جلوگیری از رفتارهای خشونت‌آمیز، مصرف داروهای تجویز شده است در این میان جایی برای مشاوره و یادگیری اجتماعی برای تغییر رفتار وجود ندارد (پهلوان و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۴).

البته بطور مطلق نمی‌توان جبر زیستی را پذیرفت بلکه اختلالات جسمی و توارث می‌تواند زمینه‌ساز و تسهیل کننده، ناسازگاری و نه علت محتوم آن باشد. در این رابطه انریکو فری با وصف اعتقاد به وجود بزهدار ماردزاد، صریحاً می‌گوید: «گر چه فردی ممکن است از نظر بیولوژی بیمار و تبه‌کار آفریده شود ولی هیچگاه دست به ارتکاب جرم نخواهد زد مگر آنکه محیط اجتماعی و عوامل موجود در آن بر او اثر گذاشته و او را به سوی تبه‌کاری سوق می‌دهد» (نجفی توانا، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

۳-۲- راهکارهای مقابله با عوامل روانی گرایش به خشونت

عوامل روانی گرایش به خشونت جزء آن دسته از عوامل طبقه‌بندی می‌شود که می‌توان آنها را عوامل واسطه‌ای نامید؛ یعنی این دسته عوامل بطور عمده از عوامل دیگر تاثیر می‌پذیرند؛ عدم تعادل روانی، به نظر روانشناسان باعث اختلالات شخصیتی افراد شده و آنها را به سوی ارتکاب اعمال خلاف قانون سوق می‌دهد با در نظر داشتن این نکته که شرایط محیطی و اجتماعی نیز زمینه را برای اعمال خشونت تقویت نماید که در این حالت معمولاً سد مقاومت شخص در هم شکسته و به سوی بزهداری کشیده می‌شود.

اندیشمندان روانشناس، خشونت را یکی از وجوه اجتماعی پرخاشگری دانسته و مهمترین سرچشمه آن را ناکامی برشمرده‌اند. از این منظر برای جلوگیری از خشونت، شایسته است که موارد ناکامی شناخته شده و از پیش پای فرد برچیده شوند. در این راستا، آموزش مهارت‌های زندگی و نحوه مقابله با فشارهای روانی بسیار حائز اهمیت است (پورافکاری، ۱۳۷۸).

چالش‌های روزمره زندگی بویژه خلاءهای احساسی و عاطفی می‌تواند اثرات زیانبخش بر سلامت جسمی و روانی فرد داشته و منجر به واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی، همچون پرخاشگری و خشونت شود. از این منظر آموزش مهارت‌های چگونگی مواجهه با مسائل روزمره زندگی بویژه از دوران طفولیت امری واجب می‌نماید.

سازمان بهداشت جهانی مهارت‌های زندگی را اینگونه تعریف می‌کند:

«مهارت‌هایی هستند که برای افزایش توانایی‌های روانی-اجتماعی به فرد آموزش داده می‌شود و فرد را قادر می‌سازد که بطور موثر با مقتضیات و چالش‌های زندگی روبرو شود».

مهارت‌های زندگی بر ادراک افراد از کفایت خود، اعتماد به نفس و عزت نفس اثر دارد، بنابراین نقش مهمی در سلامت روانی افراد بازی می‌کند (نوربهار، ۱۳۸۶: ۵۱).

بنابراین آموزش مهارت‌های زندگی همچون آموزش چگونگی روابط بین فردی، چگونگی مقابله با هیجان و پرخاشگری، مهارت تصمیم‌گیری، مهارت مدیریت بحران، کنترل خشم و غیره موجب ارتقاء سطح سلامت روان افراد و موجب پیشگیری از بروز رفتارهای آسیب‌زنده می‌شود.

هرچه جامعه از نظر روانی سالم‌تر باشد امکان وقوع خشونت اعم از تعارض‌آمیز و تعرض‌آمیز در آن جامعه کمتر خواهد بود (بارارشدی و دیگران، پیشین: ۱۶۲).

۳-۳- راهکارهای مقابله با عوامل اجتماعی و محیطی گرایش به خشونت

مهم‌ترین عامل گرایش به خشونت در جامعه ما عوامل اجتماعی و علل فرهنگی می‌باشند. از دیدگاه اجتماعی، محرومیت‌های ساختاری مهم‌ترین علت را در گرایش افراد به خشونت‌های فردی و بویژه خشونت‌های گروهی و اختشاشات اجتماعی دارد. در بعد فرهنگی، تحقیقات فراوانی بر روی تاثیر رسانه‌های جمعی بر گسترش خشونت در سرتاسر جهان انجام شده است. زمینه‌های روانی در میان زمینه‌های گرایش به خشونت بطور عمده دارای نقش واسطه‌ای بوده و در مواقع بسیاری معلول زمینه‌های اجتماعی است.

جامعه‌شناسان نیز که عوامل محیطی و اجتماعی و اقتصادی را در بروز خشونت موثر می‌دانند بر این اعتقادند که با شناخت این عوامل باید به رفع آنها همت گمارد. به تعبیر دیگر از نگاه جامعه‌شناسانه دسته دیگر از علل و عوامل بروز خشونت، محرک‌های بیرونی است که به اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم می‌شوند (قادری، ۱۳۹۷).

اساس راهکارهای مهار و مقابله با خشونت از دیدگاه جامعه‌شناسی مبتنی بر پیشگیری وضعی از طریق تغییر و اصلاح وضعیت فرد و محیط پیرامون اوست. از جمله کاهش فشار اقتصادی افزایش سطح رفاه اجتماعی که موجب کاهش فقر و بیکاری و در نتیجه موثر در کاهش خشونت خواهد بود یا تغییر طرز تفکر افراد نسبت به خشونت و مشروعیت‌زدایی از آن از طریق رسانه‌های جمعی، افزایش برنامه‌های تفریحی و ورزشی به منظور تخلیه انرژی شهروندان، استفاده از مشارکت مردمی در حل و فصل اختلافات که خود موجب همیاری بین مردم می‌گردد، از بین بردن یا کاهش عوامل محیطی موثر بر خشونت چون آلودگی هوا، آلودگی صوتی، ازدحام، شلوغی، ترافیک و یا حتی توجه به نقش معماری شهرسازی و زیباسازی شهر که خود نقش موثری می‌توانند در کاهش خشونت ایفاء کند همچنین ارتقاء اعتقاد به ارزش‌ها و باورهای فرهنگی و اخلاقیات در سطح جامعه و ...

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بیان عوامل گوناگون موثر در گرایش افراد به خشونت، آشکار شد که خشونت موضوعی پیچیده است که با وجود اجماع نظری در رد و انکار آن، در حیات اجتماعی انسان گستره‌ای بس وسیع را در بر می‌گیرد. افراد به دنبال آن هستند که از طریق وسایل و امکانات مشروع به اهداف خویش دست یابند و زمانی که نتوانند میان این دو ارتباطی منطقی برقرار سازند، به دنبال منبع بی‌تعادلی می‌گردند. اگر میزان نارضایتی افراد بالا رود و افراد نتوانند منابع مسئول وضع حاضر را در محیط اجتماع بیابند، به شدت مستعد رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز خواهند شد؛ این امر در رابطه با خشونت‌های فردی و به خصوص در ارتباط با خشونت‌های اجتماعی صادق است. در حقیقت در سطح جامعه میان اهداف و وسایل دستیابی به آنها تناسبی وجود ندارد از سویی دایما تلاش می‌شود سطح انتظارات ارزشی افراد بالا نگه داشته شود. این اقدامات به تدریج باعث بالا رفتن سطح انتظارات ارزشی افراد می‌شود؛ اما افراد در عمل ملاحظه می‌کنند که اقدامات موثری در راستای پاسخگویی به این انتظارات صورت نمی‌گیرد؛ به تدریج افراد به دنبال منبع وضع موجود می‌گردند و تمام تلاش خود را می‌نمایند تا به هر طریق ممکن با آن مقابله کنند؛ خشونت محصول این تقابل است.

مسئله دیگری که در رابطه با پیشگیری از خشونت دارای اهمیت فراوانی است و متأسفانه کمتر مورد توجه ۸۹ واقع شده بحث آموزش است. یکی از معروف‌ترین جملاتی که در زمینه پیشگیری وجود دارد آن است که: «همواره پیشگیری بهتر از درمان است». آموزش مهارت‌های زندگی به ویژه مهارت‌های مرتبط با کنترل و مهار خشم می‌تواند گامی اساسی در راستای مقابله با خشونت باشد. واقعیت مسلم آن است که کودکان و نوجوانان ما از مهارت‌های لازم جهت کنترل و مقابله با فشارهای روانی و موقعیت‌های تنش‌زا برخوردار نیستند. تقریباً در هیچ یک از مراحل آموزشی، از دبستان تا دانشگاه، مهارت‌های زندگی آموخته نمی‌شود. کودکان و نوجوانان آموزش‌های لازم را در این باره دریافت نمی‌کنند؛ حتی در زمینه مدرس و کارشناسان آموزشی در این زمینه کمبودهای اساسی وجود دارد؛ به همین دلیل کودکان و نوجوانان ما از توانایی تحلیل مناسب بری درک شرایط و اوضاع و احوال تنش‌زا و نیز تصمیم‌گیری مناسب در موقعیت‌های حساس برخوردار نبوده و به علیت این ناتوانی‌ها دست به ارتکاب خشونت می‌زنند.

خشونت، رفتار اجتماعی نامطلوبی است که تحقیر، تهدید، ارباب، ترساندن و ضرب و جرح فیزیکی را شامل می‌شود و باعث ایجاد و روابط ناسالم اجتماعی شده و هم برای مرتکب و هم برای قربانی خشونت، تبعات نامطلوب جسمی، روانی و ... به بار می‌آورد. به دیگر سخن، خشونت، شامل طیفی از اعمال عمدی خشن

جسمانی، روانی، عاطفی و کلامی می‌باشد که تأثیر منفی بر سلامت جسم و روان عامل و قربانی خشونت برجای می‌گذارد.

در بررسی عوامل بروز خشونت بیان شد که اساساً رفتارهای انسانی نتیجه عوامل مختلف زیستی، روانی و اجتماعی است که در این میان نقش عوامل اجتماعی در تکوین و تکامل مراحل رشد روانی و شکل‌گیری شخصیت افراد، تعیین کننده می‌باشد. عوامل مثبت اجتماعی می‌تواند نقش عوامل منفی فردی را خنثی نماید. بنابراین خشونت به مثابه یک عمل انسانی، معلول عللی است که ریشه‌های آن را در شخصیت روانی، ویژگی‌های جسمی و یا در محیط زندگی افراد باید جستجو کرد.

در بعد ارائه طریق در جهت پیشگیری از خشونت، مهمتر از پیشگیری واکنش (کیفری) در واقع پیشگیری کنشی (غیر کیفری) است که در بعد اجتماعی، این راهکارها بطور عمده در دو شاخه سیاسی و اقتصادی جای می‌گیرند که شاخه اقتصادی آن بگونه‌ای که موجب کاهش محرومیت‌ها گردد و نقش پررنگ‌تری دارد. و در زمینه مقابله با اثرات منفی رسانه‌های جمعی راهکارها عمدتاً بر پیشگیری وضعی استوار است بگونه‌ای که رسانه‌ها بجای ترویج خشونت به تقویت فرهنگ مهربانی و گذشت در جامعه همت گمارند. افزون بر این موارد، آموزش مهارت‌های زندگی به خصوص آموزش مهارت‌های خاص کنترل و مقابله با خشم نقش اساسی در زمینه مقابله با خشونت ایفا می‌کند. در نهایت عمل به آموزه‌های دینی و تقویت باورها و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر جامعه، می‌تواند به افراد کمک کند تا به شیوه موثرتری با موقعیت‌های تنش‌زا مواجه شوند.

در خاتمه بر این نکته تأکید می‌ورزد که برای حل مشکل خشونت، به همکاری و مساعدت بسیاری از نهادها از قبیل آموزش و پرورش، بهزیستی، مراکز روانشناسی و مشاوره، دستگاه قضایی، رسانه‌های جمعی نظیر صدا و سیما و جراید، نهادهای مردمی و مشارکت آحاد ملت و ... جهت حساس نمودن، فرهنگ‌سازی و آگاهی دادن به خانواده‌ها در رابطه با آسیب‌های ناشی از خشونت نیاز است. اگرچه نمی‌توان انکار نمود که خشونت محصول مشترک عوامل فردی و اجتماعی است.

فهرست منابع

- ۱- پورافکاری، نصراله (۱۳۷۸)، «پرخاشگری و فرهنگ»، مجله دانشگاه اصفهان، ش ۱۰.
- ۲- پهلوان، مینا و دیگران (۱۳۹۴)، «روانشناسی بالینی»، م. روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، س ۲۱، ش ۳.
- ۳- جهانپدیده، مهرداد (۱۳۸۴)، «تعارض سازمانی»، روزنامه همشهری.
- ۴- دژآلود، صدف (۱۳۹۶)، «مدیریت تعارض چیست؟»، روزنامه جام‌جم.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- رضوانی، علی‌اصغر (۱۳۸۶)، اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۳، قم: نشر مسجد مقدس جمکران.

- ۷- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۶)، **خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی**، چ ۲، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ۸- ستوده، هدایت‌اله (۱۳۸۴)، **آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)**، چ ۱۳، تهران: نشر آوای نور.
- ۹- عزیزی، مریم (۱۳۸۶)، «چگونه خشم و عصبانیت‌مان را کنترل کنیم؟»، **روزنامه جام‌جم**.
- ۱۰- غلاملو، جمشید و سکوتی علی‌آبادی، ساهره (۱۳۹۸)، «خشونت خانگی علیه زنان، مطالعه تطبیقی سنت زن بردارستانی و خواهر زن ستانی از منظر حقوق و فرهنگ»، **مطالعات حقوق تطبیقی**، دوره ۱۰ ش ۲.
- ۱۱- قادری، کمال (۱۳۹۷)، «خشونت از دیدگاه جامعه‌شناسی»، **روزنامه افغانستان**.
- ۱۲- کی‌نیا، مهدی (۱۳۶۹)، **مبانی جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی**، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۳- احمدی، حبیب (۱۳۸۷)، **جامعه‌شناسی انحرافات**، چ ۲، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- محمد نسل، غلامرضا و اشراقی، مهرداد (۱۳۸۸)، «نقش موقعیت در بزهکاری»، **فصلنامه انتظام اجتماعی**، ش ۳.
- ۱۵- مظلومان، رضا (۱۳۵۴)، «اثرات خشونت خانواده به کودکان»، **مجله مکتب امام**، ش.
- ۱۶- ممتاز، فریده (۱۳۸۵)، **انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها**، چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۷- مهدوی، بیتا (۱۳۹۷)، «شادی و نشاط مهار کننده خشونت در جامعه»، **روزنامه اطلاعات**.
- ۱۸- مهربان، مصطفی (۱۳۹۶)، «تبیین راهکارهای پیشگیری از خشونت از منظر جرم‌شناسی»، **همایش پیشگیری از خشونت چالش‌ها و راهکارها**.
- ۱۹- میرزاییگی، محبوبه و دیگران (۱۳۹۷)، «بررسی جرم‌شناختی علل ارتکاب جرائم خشن (قتل عمد و آدم‌ربایی) در شهر کرمان»، **فصلنامه کارآگاه**، ش ۴۵.
- ۲۰- یارارشدی، علی و دیگران (۱۳۹۲)، «خشونت از منظر جرم‌شناسی، عوامل گرایش و راهکارهای مقابله با آن»، **فصلنامه کارآگاه**، دوره ۲، ش ۲۲.
- ۲۱- یحیی‌زاده، حسین و آرمان، فاطمه (۱۳۹۷)، **مددکاری اجتماعی مداخله در بحران خشونت خانگی علیه زنان**، تهران: نشر آوای نور.
- ۲۲- یعقوبی دوست، محمود (۱۳۹۲)، **خشونت خانگی علیه کودکان (علل و راهکارهای مقابله با آن)**، چ ۱، تهران: ناشر تالیا.
- ۲۳- نجفی توانا، علی (۱۳۹۹)، **جرم‌شناسی**، تهران: نشر آوای حکمت.
- ۲۴- نجفی توانا، علی (۱۳۹۰)، «ضرورت توجه به علل و ریشه‌های جرائم خشن»، **روزنامه ایران**.
- ۲۵- نجفی توانا، علی (۱۳۹۸)، «قتل تعارض‌آمیز»، **روزنامه اعتماد**.
- ۲۶- نجفی توانا، علی (۱۳۹۰)، «توسل به خشونت برای کنترل آن می‌تواند تأییدی بر خشونت باشد»، **روزنامه اعتماد**.
- ۲۷- نوربهار، رضا (۱۳۸۶)، **زمینه جرم‌شناسی**، ج سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.